



آثار تعیین مقر در داوری

رضا مبعودی نیشابوری*، سید علیرضا رضائی

۱- استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۲- دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق علوم و سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد.

Email: maboudi@um.ac.ir
Email: alirezarezaee4771@mail.um.ac.ir

خلاصه

مقر داوری به معنی حقوقی آن، تعیین کننده بسیاری از مسائل مهم داوری است. در واقع طرفین دعوا با انتخاب مقرات کشوری به عنوان مقر داوری، درباره برخی از جنبه‌های فرایند رسیدگی داوری تصمیم‌گیری می‌نمایند. پژوهش حاضر، آثار مقر را بر فرایند داوری مورد بررسی قرار می‌دهد تا داوران و فعالان تجاری بتوانند در هنگام تعیین مقر داوری، با توجه به آثار مذکور، کشوری را به عنوان مقر انتخاب نمایند که دارای مقررات تسهیل‌کننده‌ای جهت اجرای فرایند داوری است. موضوع مذکور در مباحث ذیل در این مقاله بررسی می‌شود: «تعیین قانون حاکم بر موافقت نامه داوری»، «تعیین قانون حاکم بر آئین داوری»، «تعیین قانون حاکم بر ماهیت دعوای داوری»، «تعیین مرجع صالح به رسیدگی به دعوای اعتراض به رأی داوری» و «تعیین مرجع صالح به رسیدگی به دعوای شناسایی و اجرای رأی داوری».

کلمات کلیدی: "قانون حاکم بر داوری"، "اعتراض به رأی داوری"، "شناسایی و اجرای رأی داوری".

۱. مقدمه

مقر داوری، رسیدگی داوری را از نظر حقوقی به یک نظام ملی مرتبط می‌سازد. علاوه بر این مقر داوری به رأی صادره هویت می‌دهد و به آن تابعیت می‌بخشد و امکان شناسایی و اجرای آن را در کشور مقر داوری و سایر کشورها فراهم می‌کند. همچنین مقررات امری کشور محل داوری بر فرایند داوری تحمیل می‌شود و این مقررات ممکن است محدودکننده و یا مداخله جویانه باشند و دست دادگاه‌های آن کشور را در دخالت در فرایند داوری باز کنند. از طرف دیگر استماع دعوی و صدور رأی باید در مقر داوری انجام شود. قانون مقر داوری میزان دخالت دادگاه‌های ملی را در اجرای داوری مشخص می‌نماید و بر نتیجه داوری تاثیر مستقیم دارد و محل داوری در مراحل شناسایی و اجرای آرای داوری و تعیین قانون حاکم نقشی تاثیرگذار خواهد داشت. در ادامه به بررسی مهم‌ترین آثار تعیین مقر در داوری در مباحث ذیل پرداخته می‌شود: «تعیین قانون حاکم بر موافقت نامه داوری»، «تعیین قانون حاکم بر آئین داوری»، «تعیین قانون حاکم بر ماهیت دعوای داوری»، «تعیین مرجع صالح به رسیدگی به دعوای اعتراض به رأی داوری» و «تعیین مرجع صالح به رسیدگی به دعوای شناسایی و اجرای رأی داوری».



۱. تعیین قانون حاکم بر موافقت نامه داوری

قرارداد داوری مانند هر قرارداد دیگری باید شرایط اساسی صحت معاملات را داشته باشد. در میان شرایط مذکور آنچه مهم است، اهلیت طرفین در مراجعه به داوری، قابلیت ارجاع به داوری، قصد و رضای طرفین، مشروعیت جهت معامله، مخالفت و عدم مخالفت شرط داوری با نظم عمومی می باشد.

طبق یک اصل کلی مورد توافق سیستم های داخلی تعارض قوانین، تصمیم گیری در خصوص مسائل مذکور، تابع قانون قرارداد و بطور دقیق تر، قانون حاکم بر قرارداد داوری است. گاهی قانون حاکم بر قرارداد داوری توسط طرفین معین نمی گردد. در برخی مقررات بیان شده است که در صورت سکوت طرفین، قانون مقر داوری بر موافقت نامه داوری حاکم خواهد بود. در خصوص حکومت قانون مقر داوری بر موافقت نامه داوری باید بخش های مختلف را از هم تفکیک کرد. به عبارت دیگر، در حوزه حقوق حاکم بر موافقت نامه داوری، قانون مقر داوری نقش یکسانی ندارد. شکل موافقت نامه داوری، اصولاً به شرطی تابع قانون مقر داوری است که موافقت نامه داوری در محل داوری منعقد شده باشد. اهلیت طرفین نیز اصولاً تابع قانون دولت متبوع آنها است. توافق اراده طرفین، تفسیر موافقت نامه داوری و حوزه شمول آن نیز به شرطی تابع قانون مقر داوری است که طرفین قانون دیگری مشخص نکرده باشند. اما داوری پذیری موضوع اختلاف، حداقل در مرحله رسیدگی به دعوای ابطال، تابع قانون مقر داوری است. بنابراین قانون مقر داوری نقش ثابت و یکسانی در حکومت بر موافقت نامه داوری ایفا نمی کند (صدیقی و نعیمی، ۱۳۹۵: ۲۷۴-۲۷۵).

درخصوص موضع قانون ایران در این موضوع، ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین المللی، مواردی را برشمرده که رأی داور به استناد آن قابل ابطال است. صدر بند «ب» ماده ۳۳ اصل حاکمیت اراده را پذیرفته است؛ یعنی قانون حاکم بر موافقت نامه داوری همان قانون منتخب طرفین است و در صورت سکوت طرفین قسمت اخیر بند ب، قانون ایران را قابل اعمال دانسته است. پس وفق ماده مذکور، در صورت سکوت طرفین داوری، مبنا قانون مقر داوری نبوده و قانون ایران (به عنوان محل دادگاه رسیدگی کننده) ملاک می باشد.

۲. تعیین قانون حاکم بر آئین داوری

قانون شکلی حاکم بر داوری ناظر به موضوعاتی از این قبیل است: قابلیت ارجاع امر به داوری (بنابر یک نظر)، تشکیل دیوان داوری، شرایط و صلاحیت های مورد نیاز داوران و جرح آنان، صدور انواع قرارهای حمایتی از داوری مثل الزام به ارجاع به داوری - تعیین داور از جانب مستنکف، اختیارات و وظایف داوران، ارزیابی دلایل و جلب شهود، صدور قرارهای تأمین و موقت، نهایی بودن رأی داوری، شرایط صدور رأی و اجرای رأی داوری (شیروی، ۱۳۹۳: ۲۱۰؛ Bělohávek, 2010: 5). گاهی مقر داوری بر قواعد شکلی حاکم بر دعوای داوری موثر هستند (Fouchard Et Al, 1999: 674-675 & Manevy, 2001: 42). در مورد تعیین قانون حاکم بر آیین داوری، نظریه های مختلفی وجود دارد: پاره ای از علمای حقوق معتقد به آزادی داور و نه فقط طرفین در انتخاب قانون حاکم بر تشریفات داوری هستند. با این وجود، از این آزادی نباید این گونه استفاده شود که داور قادر است در صورت عدم صراحت قرارداد طرفین در این خصوص، خودسرانه هر قانونی را انتخاب نماید، بدون اینکه ملاک های احتمالا موجود در قرارداد مزبور را در نظر گرفته باشد. به نظر برخی دیگر، در صورت عدم صراحت قرارداد، داور می تواند قانونی را انتخاب کند که جهت حل مشکل موجود، به نظر او، عادلانه و مناسب است. منظور از قانون مناسب، قانونی است که مخالف نظم عمومی کشور محل داوری و به ویژه نظم عمومی کشوری که رأی در آنجا اجرا خواهد

شد، نباشد؛ مهم نیست که در این مورد داور یک قانون ملی را اعمال نماید یا یک قانون و قاعده فراملی، مانند موردی که داور برای حل یک مسأله شکلی، به اصول کلی حقوق شکلی رجوع می کند (اسکینی، ۱۳۶۸: ۱۶۶-۱۷۳).

در عین حال، پاره ای از قوانین داخلی کشورها، قانون حاکم بر تشریفات داوری را یا قانون کشوری می دانند که داوری در آن جریان دارد و یا قانون کشوری که رأی داوری در آن صادر می شود. با این وجود، نظریه قانون مقرر، علی رغم نقد برخی نویسندگان^{*}، نظریه غالب در خصوص قانون حاکم بر آیین رسیدگی داوری در صورت عدم توافق طرفین است (اسکینی، ۱۳۶۸: ۱۶۶).

وفق نظریه محلی سازی، قانون مقرر داوری بر داوری حاکم خواهد بود (Bělohlávek, 2010: 4). در پروتکل ژنو اینگونه مقرر شده است که آیین داوری بر اساس توافق طرفین یا حقوق کشوری که در قلمرو آن داوری انجام می شود، صورت می گیرد. در کنوانسیون نیویورک نیز (به عنوان جانشین پروتکل ژنو) دو معیار حقوق کشوری که داوری در آن رخ می دهد[□] یا در آن رأی داوری صادر می گردد، استفاده شده است. بند ۱ ماده ۱۷۶ قانون حقوق بین الملل خصوصی سوئیس مقرر می دارد که قانون مزبور فقط در صورتی مورد عمل است که مقرر دیوان داوری در سوئیس باشد و یا در انعقاد موافقت نامه داوری، حداقل یکی از طرفین، در قلمروی سوئیس، اقامتگاه یا سکونت داشته باشند. قانون داوری ۱۹۹۶ انگلستان نیز مقرر می دارد که بخش های معینی از قانون داوری فقط در صورتی اعمال خواهد شد که مقرر داوری، انگلستان؛ ولز یا ایرلند شمالی باشد و بقیه مقررات قانون در صورتی اعمال می شود که مقرر داوری در خارج از انگلستان؛ ولز یا ایرلند شمالی باشد یا اینکه مقرر داوری اصلاً مورد توافق قرار نگرفته است (Bělohlávek, 2010: 4 & Tweeddale Et Al, 2010: 714-715 & Brunet Et Al, 2006: 198).

اغلب کنوانسیون ها، در صورت عدم توافق طرفین، قانون محل داوری را حاکم بر تشریفات داوری معرفی کرده اند، جز در مورد کنوانسیون واشنگتن که اشاره ای به قانون محل داوری یا قانون دیگری جز قانون انتخاب شده طرفین نمی کند. آرای داوری بسیاری نیز مبتنی بر این نظر است (اسکینی، ۱۳۶۸: ۱۶۶). در صورتی که طرفین قواعد حاکم بر آیین داوری را تعیین یا انتخاب نکرده باشند و دیوان داوری هم نسبت به این امر اقدام نکند، یا اختیار آن را نداشته باشد، قانون آیین داوری مقرر، حاکم خواهد شد و آیین داوری بر طبق آن انجام می شود. بنابراین، اراده طرفین در تعیین قانون حاکم بر آیین داوری، منوط و مشروط به تجویز قانون محل داوری است. به علاوه، در صورت عدم انتخاب طرفین، داوران هیچگونه اختیاری در انتخاب و تعیین قانون حاکم بر آیین داوری ندارند و در این فرض، قانون مقرر، خود به خود، حاکم خواهد بود (Dharmananda, 2002: 151-155).

در عین حال، باید در نظر داشت که در برخی از موارد، مثلاً در پاره ای آرای صادره در نظام حقوقی انگلستان، مقرر داوری یا انتخاب آن، نشانه ای بر قصد طرفین به انتخاب قانون آیین داوری آن محل گرفته نشده است و قانون محل داوری را در غیاب انتخاب آن قانون توسط طرفین، قابل اعمال نمی دانند. به ویژه، در جایی که طرفین می خواهند داوری دعوی آنها طبق قواعد داوری یک سازمان داوری، مانند آی. سی. سی، برگزار شود یا در جایی که طرفین، مقرر داوری را انتخاب نکرده باشند و این محل توسط داوران انتخاب شده باشد، هرگز آنها نمی خواسته اند که قانون داوری مقرر داوری، در داوری آنها اعمال شود.

^{*} استدلال های دیگری نیز که در این خصوص بیان شده اند: همچنین قانون آیین دادرسی کشور مقرر داوری یک قانون داخلی است که تنظیم کنندگان آن توجهی به نیازهای بین الملل نداشته و اصلاً لزومی نیز در توجه آنها به این موضوع نبوده است چون آنها فقط وظیفه تنظیم یک قانون داخلی را داشته اند. طرفین با انتخاب یک محل به عنوان مقرداوری، لزوماً نظرشان این نیست که قانون آن کشور را نیز بر رسیدگی ها حاکم کنند. این یک نوع تحمیل بر اراده طرفین است که بگوییم چون مقرداوری را کشور الف قرار داده اند لزوماً منظورشان این بوده که آیین دادرسی رسیدگی نیز تابع قانون همان کشور باشد. انتخاب مقرداوری توسط طرفین ممکن است به ملاحظات دیگری مثل نزدیکی یا دوری مسافت آن کشور، بی طرفی آن کشور یا تجربه که آن کشور خاص در برگزاری موفق داوری ها دارد مانند کشور هلند، باعث این انتخاب توسط طرفین شده باشد.

[□] Article V(1)(d) of the New York Convention.



بین‌المللی بودن داوری نیز ایجاب می‌کند که ضرورتاً قانون داوری ملی مقر داوری اعمال نشود، زیرا طرفین با انتخاب دیوان داوری بین‌المللی انتظار ندارند که این امر وسیله‌ای برای اعمال قانون ملی غیرارادی آنها گردد (نیکبخت، ۱۳۹۳، ۱۳۹-۱۴۰). ماده ۱۹ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران در خصوص تعیین قواعد رسیدگی بیان می‌دارد: طرفین می‌توانند به شرط رعایت مقررات آمره این قانون در مورد آیین رسیدگی داوری توافق نمایند. در صورت نبودن چنین توافقی "داور" با رعایت مقررات این قانون، داوری را به نحو مقتضی اداره و تصدی می‌نماید. بدین ترتیب، در صورت عدم توافق طرفین، در کلیه داوری‌هایی که مقر آنها ایران است، قانون شکلی حاکم بر داوری، قانون ایران است. در صورتیکه طرفین برخلاف آن توافق نمایند و قانون کشور دیگری را انتخاب کنند، انتخاب مزبور، تا حدی که مقررات امری مندرج در قانون ایران را نقض می‌کند، از اعتبار ساقط است و در هر حال رعایت موارد امری قانون ایران در داوری مزبور الزامی است. البته با توجه به اینکه مقررات امری قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران با مقررات امری کنوانسیون‌ها و اسناد داوری همسو است و عمدتاً همان اصول اجباری دادرسی است که نه تنها کلیه نظام‌های حقوقی ملی و اسناد داوری پذیرفته‌اند، بلکه بخشی از نظم عمومی فراملی محسوب است، مشکل مهمی پیش نمی‌آید (جنیدی، ۱۳۷۶: ۸۴). هرچند، به طور کلی، انتخاب کشوری به عنوان مقر و انتخاب قانون کشوری دیگر برای آیین داوری مشکلات زیادی را برای طرفین ایجاد می‌کند (شیروی، ۱۳۹۳: ۲۱۷).

تفسیر دیگری نیز می‌توان از ماده مزبور ارائه نمود. بند ۲ این ماده نیز در خصوص سکوت طرفین، داور را مکلف به رعایت قانون آیین دادرسی مدنی ایران نکرده و صرفاً مکلف به رعایت مقررات همین قانون نموده است که این قانون هم مقررات زیادی در زمینه تشریفات رسیدگی ندارد. این قانون کلاً ۳۶ ماده است که طبیعتاً نمی‌تواند همانند تفسیری که قانون آیین دادرسی مدنی در ۵۲۹ ماده وضع قاعده کرده وارد مسائل شکلی بشود. بند ۲ ماده ۱۹ می‌گوید که داور داوری را به نحو مقتضی اداره و تصدی می‌کند یعنی دست داور را از این لحاظ باز گذاشته است. ضمن اینکه در قسمت اخیر این بند هم تأکید شده که تشخیص ارزش ادله برعهده داور است.

۳. تعیین قانون حاکم بر ماهیت دعوای داوری

در هر دعوای داوری یا در مرحله اعتراض به رای داوری، مرجع داوری، دادگاه داوری بین‌المللی یا دادگاه داخلی باید تعیین کند که حقوق حاکم بر ماهیت دعوی کدام است، به دیگر سخن باید مشخص نماید که مسایل ماهوی مورد نزاع تابع کدام قانون است و بر طبق کدام قواعد باید حل و فصل شود. علت اهمیت این بحث این است که قانون حاکم بر ماهیت دعواست که مشخص می‌کند چه کسی نهایتاً در ماهیت پیروز خواهد شد. از نقطه نظر تئوری، هرگاه قرارداد به حد کافی جزئیات مسائلی را که ممکن است در آینده میان طرفین بروز کند پیش‌بینی کرده و معین نماید که هر مسئله‌ای باید براساس چه قانونی ارزیابی شود، اشکالی پیش نخواهد آمد ولی در عمل بندرت اتفاق می‌افتد که قرارداد آنقدر مفصل تنظیم شود که همه جوانب روابط آتی میان طرفین را در نظر بگیرد.

برخی نویسندگان (Kaufmann Kohler, 1998: 517-536 & Manevy, 2001: 42) معتقدند که در صورت عدم انتخاب قانون ماهوی حاکم توسط طرفین، عموماً قانون مقر داوری بر دعوا حاکم خواهد بود و داور باید به حقوق بین‌الملل خصوصی و قواعد تعارض قوانین کشور محل داوری رجوع و براساس قاعده تعارض این کشور قانون لازم الاجراء در ماهیت را تعیین کند*.

* این نظریه مورد انتقاد واقع شده و استدلال‌های منتقدین به شرح زیر است: اولاً: رابطه حقوقی بین دعوی و کشور محل تشکیل داوری وجود ندارد و دادگاه داوری جزء سازمان قضائی کشور مزبور نیست. ثانیاً: به هر حال درتأیید آن هیچ رایی از مراجع داوری بین‌المللی صادر نشده است. ثالثاً: همانطور که گفتیم محل داوری در همه قراردادهای صراحتاً معین نمی‌شود، یا محل معین است ولی واحد نیست. در چنین حالتی معلوم نیست قانون کدامیک از محلهای تعیین شده مورد نظر طرفین

در مقابل برخی دیگر بیان داشته اند که : در مورد قانون حاکم بر ماهیت دعوا، طرفین آزادند هر نظام حقوقی را که مناسب بدانند، برای حل و فصل اختلافات انتخاب کنند. در حالتی که آنان این کار را انجام ندهند، هیأت داورى باید اقدام به تعیین قانون نماید. دادگاه های اروپایی، بر اساس کنوانسیون اروپایی رم مصوب ۱۹۸۰ در فرض سکوت طرفین، قانون حاکم را قانونی دانسته اند که نزدیک ترین ارتباط را با قرارداد داشته است. در قراردادهایی که یک طرف آن دولت است، معمولاً، داوران، در صورت سکوت طرفین در خصوص قانون حاکم، قانون دولت طرف قرارداد را مدنظر قرار می دهند (بند یک ماده ۴۲ کنوانسیون واشنگتن). در هر حال به نظر می رسد اغلب کنوانسیون ها و اسناد بین المللی، در صورت سکوت طرفین این اختیار را به داور داده اند که در خصوص قانون مناسب تصمیم گیری کند (ماده قواعد داورى انجمن داورى امریکا، بند یک ماده ۲۱ قواعد داورى و سازش آی. سی. سی) که البته لزوماً قانون مقرر نخواهد بود.

در قانون داورى تجاری بین المللی ایران و برخی دیگر از قوانین داخلی، امکان انتخاب تعیین قانون ماهوی حاکم به طور مستقیم به داور تفویض نشده است، بلکه اینگونه مقرر شده است که داور باید در ابتدا قانون حل تعارض مناسب را معلوم کند و ببیند که این قانون وی را به کدام قانون ماهوی رهنمون خواهد ساخت. در اینجا، احتمال دارد که داور قانون حل تعارض مقرر را اعمال نماید. بدین ترتیب، در خصوص نقش مقرر در تعیین قانون ماهوی حاکم، دو احتمال وجود دارد: از یک سو ممکن است برخی از داوران و نیز برخی از قوانین داخلی، مقرر دارند که در صورت عدم تعیین قانون حاکم بر ماهیت دعوا توسط طرفین، هیأت داورى، قانون مقرر را به عنوان قانون ماهوی انتخاب کند. از سوی دیگر، این احتمال نیز وجود دارد که بنابر قانون مقرر، داور مجبور باشد که به قاعده حل تعارض مقرر داورى رجوع کند و از نظر قانون مقرر، قاعده حل تعارض مناسب، همان قانون مقرر باشد. از جمله با توجه به ماده ۲۷ قانون داورى تجاری بین المللی ایران و ابهام موجود در آن، یک نظر می تواند این باشد که منظور قانونگذار از قاعده حل تعارض، قانون ایران بوده است (صدیقی و نعیمی، ۱۳۹۵: ۲۷۴-۲۷۵).

۴. تعیین مرجع صالح به رسیدگی به دعوای اعتراض به رأی داورى

در خصوص آراء داورى، از یک سو، کشورها با وضع قانون و اعمال آن از طریق دادگاه های خویش، آراء داورى بین المللی صادره در کشور خود و یا به موجب قانون خود را داخلی قلمداد کرده، احکام و آثار رأی داورى داخلی را در مورد آن اعمال می کنند. به عبارت دیگر، در داورى بین المللی، نظام های ملی گرایش به این دارند که اولاً برای رأی داورى تابعیت قائل شوند و ثانیاً تابعیت رأی نیز تابع مقرر باشد (صدیقی و نعیمی، ۱۳۹۵: ۲۸۵). لذا مقرر داورى، صلاحیت دادگاه ها را جهت نقض رأی داورى مشخص می کند (Schellekens, 2002: 122& De Witt, 2001: 451& Manevy, 2001: 41& Hill, 2014: 518& (Bělohlávek, 2010: 14).

اگر دادگاه ملی اختیار ابطال رأی داورى را داشته و آن را ابطال نماید، با ابطال رأی، تمام فرایند داورى موردنظر، به احتمال زیاد بی نتیجه و بیهوده خواهد ماند، چراکه نتیجه فرایند داورى در رأی داورى متبلور می شود و ابطال رأی داورى اساساً و اصولاً وجود رأی را منتفی و اعتبار آن را زایل می کند. در هر حال، در صورتیکه یک طرف بخواهد رأی داور را به چالش بکشد، باید به دادگاه صالحه متوسل شود و قاعده کلی این است که دادگاه کشوری که مقرر داورى در آن کشور قرار دارد، صلاحیت بین المللی دارد (صدیقی و نعیمی، ۱۳۹۵: ۲۸۵).

از این گذشته، در نظام اجرای رأی بر اساس کنوانسیون نیویورک نیز، مساله ابطال رأی داورى توسط دادگاه مقرر اهمیتی کلیدی دارد. در فضای کنوانسیون نیویورک نه تنها دعوای ابطال کنار گذاشته نشده، بلکه تفسیری از این کنوانسیون به عمل

بوده است. رابعا: ممکن است داورى اصلاً محل نداشته باشد و به صورت مکاتبه ای انجام شود و یا انتخاب محل تصادفی باشد و یا به لحاظ ایجاد سهولت در تماس داوران و طرفهای دعوی و شهود انجام گرفته باشد و امثال آن.



آمده است که بر طبق آن عدم امکان طرح دعوای ابطال نسبت به رأی دآوری در کشور مبدأ، موجب خروج آن رأی از شمول کنوانسیون نیویورک خواهد شد. به نظر عده ای، همانگونه که ابطال رأی در کشور مبدأ موجب می شود که رأی مزبور حمایت رژیم اجرایی کنوانسیون نیویورک و امکان اجرا را از دست بدهد (بند اول ماده ۵ کنوانسیون نیویورک)، به همان ترتیب عدم امکان اقامه دعوای ابطال رأی در کشور مبدأ نیز دارای همان اثر است و قابلیت اعمال کنوانسیون نسبت به آن رأی منتفی می شود (Gaillard and Savage, 1999: 912).

۵. تعیین مرجع صالح به رسیدگی به دعوای شناسایی و اجرای رأی دآوری

گاهی اوقات مقر دآوری بر شناسایی و اجرای رأی دآوری موثر می باشد (Fouchard Et Al, 1999: 674-675 & Manevy, 2001: 42). بند ۱ از ماده ۱ کنوانسیون نیویورک بیان می دارد: این کنوانسیون در مورد شناسایی و اجرای احکام دآوری صادره در قلمرو دولتی غیر از دولتی که از آن تقاضای شناسایی و اجرای احکام مزبور شده است و ناشی از اختلافات بین اشخاص اعم از حقوقی یا حقیقی می باشد، اعمال خواهد شد. این کنوانسیون در مورد احکام دآوری که در دولتی که از آن تقاضای شناسایی و اجرای آنها شده است، احکام داخلی محسوب نمی شود، نیز اعمال خواهد شد.

به طور کلی مفهوم داخلی یا بین المللی بودن دآوری مبهم می باشد. اما در دآوری های برخلاف به دلیل عدم امکان تعیین محل صدور رأی، چنین ابهامی چندبرابر می گردد. اما به نظر می رسد با توجه به اینکه رأی دآوری در دآوری های برخلاف در فضای اینترنت صادر می گردد، معیار مذکور در خصوص داخلی یا بین المللی بودن در دآوری های برخلاف مصداق ندارد. از آنجائیکه رأی دآوری های برخلاف داخل محدوده هیچ کشوری صادر نمی گردند، بایستی خارجی تلقی شوند. لذا نمی توان تنها مقر دآوری را ملاک تعیین ماهیت دآوری تلقی نمود و وجود هرگونه ویژگی بین المللی می تواند در تعیین ماهیت رأی دآوری تاثیر گذار باشد. به نظر می رسد که با توجه به عدم وجود قلمرو صدور رأی در دآوری های برخلاف، ماهیت رأی دآوری می تواند بر اساس قانون حاکم بر دعوا نیز مشخص شود. به عنوان مثال اگر در دعوای دآوری قانون آلمان حاکم باشد، رأی صادره نسبت به کشور آلمان داخلی تلقی می گردد و نسبت به کشور انگلستان بین المللی است (Haloush, 2008: 1139 & Sewart, 2010: 1144 & 1145).

نتیجه گیری

مقر داور از آثار مهم و تعیین کننده ای در فرایند داورى برخوردار است زیرا به موجب تعیین مقر داورى، مقررات یک کشور خاص بر جنبه های مختلف فرایند داورى تحمیل می شود. لذا در صورت تعیین مقر داورى توسط طرفین دعوا یا داور (در فرض عدم توافق طرفین بر مقر داورى)، اشخاص مذکور باید با بررسی دقیق قواعد کشور مقر داورى، مقر را انتخاب نمایند. مقر داورى آثار مهمی از جهت «تعیین قانون حاکم بر موافقت نامه داورى»، «تعیین قانون حاکم بر آئین داورى»، «تعیین قانون حاکم بر ماهیت دعوای داورى»، «تعیین مرجع صالح به رسیدگی به دعوای شناسایی و اجرای رأی داورى» دارد و باید مقررات کشور مقر انتخابی از حیث آثار مذکور بررسی شود تا دارای مقررات تسهیل کننده ای با توجه به شرایط خاص طرفین دعوا، داور و موضوع دعوا باشد.

مراجع

۱. اسکینی، ربیعا، تعارض قوانین در داورى تجارى بین المللى، مجله حقوقی بین المللى، شماره ۱۱، ۱۳۶۸.
۲. جنیدی، لعبا، قانون حاکم بر داورى های تجارى بین المللى، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۶.
۳. شیروی، عبدالحسین، داورى تجارى بین المللى، چاپ سوم، تهران، ناشر سمت، ۱۳۹۳.
۴. صدیقی، بهاره، نعیمی، سید مرتضی، آثار حقوقی مقر در داورى های تجارى بین المللى، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره نخست، شماره بیست و یکم، صص ۲۶۳-۲۹۳، ۱۳۹۵.
۵. نیکبخت، حمیدرضا، داورى تجارى بین المللى آئین داورى، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، چاپ سوم، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۹۳.
6. Bělohlávek, Alexander, Importance of the Seat of Arbitration in International Arbitration: Delocalization and Denationalization of Arbitration as an Outdated Myth, 2010.
7. Brunet, Speidel, Sternlight, and Ware, Arbitration Law in America A Critical Assessment, cambridge university press, First published, 2006.
8. Dharmananda, K, The Unconscious Choice: Reflection on Determining the Lex Arbitri. Journal of International Arbitration, 2002.
9. Gaillard, E and J. Savage, Fouchard, Gaillard and Goldman on International Commercial Arbitration. The Hague: Kluwer Law International. 1999.
10. Gaillard, E and J. Savage, Fouchard, Gaillard and Goldman on International Commercial Arbitration. The Hague: Kluwer Law International. 1999.
11. Haloush, Harriham a, Jurisdictional Dilemma In Online Disputes: Rethinking Traditional Approaches, The international lawyer, 1129, 2008.
12. Hill, Jonathan, Determining The Seat Of An International Arbitration: Party Autonomy And The Interpretation Of Arbitration Agreements, International And Comparative Law Quarterly, Volume 63, Issue 03, 2014.

13. K. Tweeddale, Arbitration of Commercial Disputes. International and English Law and Practice 215–253, 2005.
14. Karen Sewart and Joseph Matthews, Online Arbitration Of Cross-border, Business To Consumer Disputes, University Of Miami Law Review, Vol. 56, 2010.
15. Kaufmann - Kohler, Gabrielle, "Le Lieu De L'arbitrage À L'aune De La Mondialisation: Réflexions À Propos De Deux Formes Récentes D'arbitrage", Revue De L'arbitrage, N°3, July 1 1998, p.517-536.
16. Manevy, isabelle. Online Dispute Resoloution What Future?, Available at: *lthoumyre,chez,com/uni/mem/1*. 2001.
17. Nicolas De Witt, "Online International Arbitration: Nine Issues Crucial To Its Success", 12 The American Review Of International Arbitration 441, 2001.
18. Schellekens, M.H.M, Online Arbitration and E-commerce, Electronic Communication Law Review 9, 113-125, 2002.